حاشیه‌های اخیر سینما نتیجه‌ای جز فرسایش برای سرمایه اجتماعی ایران نخواهد داشت

سینمای ایران گرفتار رادیکال‌ها و بی‌تدبیری مدیران

میلاد جلیل‌زاده
خبرنگار گروه فرهنگ

اگر بگوییم در هیچ دوره‌ای فضای فرهنگی کشور ما تا این اندازه از رادیکالیسم خسته نبود، شاید سخنی به گزاف نگفته باشیم. دیگر جمع شدن عده‌ای برای پایین کشیدن یک فیلم از پرده، به‌قدری از طرف عموم جامعه پذیرفتنی نیست که با هیچ توجیهی نمی‌شود آن عده محدود را جای کل جامعه جزد زد و قالب کرد و از آن سو هم لگدپراکنی‌های ساختارشکنانه علیه کشور و حاکمیت نمی‌توانند از کیسه قهرمان بسازند؛ چراکه این بازی نخ‌نما شده است، هیچ نتیجه و عایدی خاصی برای مردم ندارد و نه‌تنها دیگر کسی را سرگرم یا هیجان‌زده نمی‌کند، بلکه روح و روان جامعه را هم آزار می‌دهد. راستش این است که تعداد رادیکال‌ها کم نشده و حتی صدایشان هم پایین نیامده اما این جامعه است که نسبت به چنین طیف‌هایی دافعه صدچندان پیدا کرده است. آنها هنوز هم میل دارند که فضا را به شکل دلخواه‌شان دربیاورند اما دیگر نه تنها جامعه ایران تحمل این دیوانه‌بازی‌ها را ندارد، بلکه سینما هم تحیف‌تر و کم‌طاقت‌تر از آن شده که ریسمانی در این طناب‌کشی‌ها شود. مدیران سینمایی دوره جدید از این جهت ناچارند با شرایط دشواری دست‌وپنجه نرم کنند. باید سینما را سالم و سلامت از زیر دست این دو گروه در حال منازعه بیرون بکشند. فضا را با نصیحت اخلاقی هم نمی‌توان متعادل کرد. به پیاده‌سازی یک سیستم نیاز است و چهارچوبی باید مبنا قرار بگیرد که همه در قالب آن قرار بگیرند؛ وگرنه چکاچک تبر به تن شمشیرها، چه به این سو و چه به آن سو، بازی در زمین همان‌هاست و چیزی خواهد بود که به ادامه حیات این گروه‌های تندرو و کمک می‌کند. چه باید کرد؟ چطور می‌شود این فضا را تحت مدیریت قرارداد و نارضایتی و تنش‌ها را هم به حداقل رساند؟

کدام مهندسی در فرهنگ؟

معروف است که فضانوردان آمریکایی وقتی خارج از جو زمین، می‌خواستند از مشاهدات‌شان یادداشت بردارند، دیدند که به‌دلیل نبود جاذبه، خودکارهایشان نمی‌نویسد. ناسا از همین‌رو تحقیقات گسترده‌ای را آغاز کرد و نهایتا با هزینه‌ای سرسام‌آور خودکاری طراحی شد که هم‌زبرآب و هم در فضا می‌نوشت! اما پس از مدتی شنیدن خبر اینکه رقیب‌شان یعنی روس‌ها برای حل این موضوع چه تدبیری کرده‌اند، آنها را در شوک فروبرد. روس‌ها از مداد استفاده کرده بودند که جوهر نداشت و نبود جاذبه هم مشکلی برایش پیش نمی‌آورد. ما از مسئولان فرهنگی کشور در شرایط کنونی همین را می‌خواهیم. خواسته‌مان این نیست که آن هزینه بالا و تحقیقات سنگین رایزی ساختن چنان جوهر و چونان و خودنویسی متحمل شوند و تازه از به نتیجه رسیدنش هم خیال‌مان راحت نباشد؛ از آنها می‌خواهیم که مداد را بردارند و با خودشان به ماموریت ببرند. راه معقول و ساده و کم‌هزینه و واقعی به مقصود را انتخاب کنند.

قطعا مهندسی کردن فضا، خصوصا در حوزه فرهنگ، بسیار مدبرانه‌تر از این است که با طرفین دعواسرشاخ شویم و امکان مظلوم‌نمایی و قهرمان‌سازی را هم در اختیارشان بگذاریم. بالطبع باید سیستم و هنجاری تعریف شود که همه داخل آن قرار بگیرند و معدود افرادی هم که به هیچ‌وجه حاضر به سازگاری با این روند نباشند، خود به‌خود یا حذف می‌شوند یا تغییر رویه خواهند داد. این را مدیران فرهنگی و به‌طور خاص سینمایی کشور هم می‌دانند که در این بازی تقلب زمانی، ماموریت‌شان فقط اداره امور نیست. در وضعیتی هستیم که ماموریت آنها را به نجات سینما تبدیل می‌کند یا به‌عبارتی تعمیر یک هواپیمای درحال پرواز. هیچ‌جای دنیا سینما پله و رها نیست اما گذشته از سطوح متفاوت نظارت که در جاهایی بیشتر و در جاهایی کمتر است، نوع نظارت‌ها و جهت‌دهی‌ها هم متفاوت است. در بعضی کشورها این اتفاق به‌طوری نامرئی، کم‌تنش و بسیار ساختارمند رخ می‌دهد و در بعضی از دیگر نقاط جهان، ممکن است دولت‌ها و حکومت‌ها هزینه‌های بیشتری بپردازند و توفیق کمتری هم در هدایت امور فرهنگی و هنری پیدا کنند. هم می‌توان به تجربه چهارده‌ماهه گذشته و حتی به‌طور عام‌تر، هشت‌دهه‌ای سینمای ایران نگاه کرد و به نکاتی در این زمینه پی برد و هم می‌شود از تجربه سایر نقاط جهان، چه تجربه‌های موفق و ناموفق بهره‌مند شد.

با مردم سخن بگویید!

سینما از مهم‌ترین دستاوردهای انقلاب اسلامی است. پیش از انقلاب هم تلاش‌هایی در این زمینه صورت گرفته بود و نمی‌توان زحمت آن نسل را کاملا نادیده گرفت اما راستش این است که سینمای مطلوب پهلوی از مبتذل‌ترین و بی‌کیفیت‌ترین نوع سینما بود و وقتی در اواخر آن رژیم، همه‌ـــ شاه خواست که شکلی روشنفکرانه و جدی‌تر از سینما را حمایت کند، بهترین فیلمسازان آن جریان بزرگ‌ترین منتقدان و حتی دشمنان پهلوی بودند. هیچ کدام از موج‌نوهایی که سلطنت‌طلب نبودند و برعکس، به‌شکل واضحی در زمان شاه علیه حکومت موضع گرفتند و پس از سقوط پهلوی هم در دوره جدید، نتوانستند جایگاه مناسبی داشته باشند. رفتارهای خارج از چهارچوب عوامل فیلم‌ها هم قابل کنترل است اما خود مسئولان لازم نیست که به‌طور مستقیم در این باره ورود کنند. این وظیفه کمپانی و تهیه کننده است که موضوع را حل وفصل کند و همان‌ها هستند که در این موارد باید با دولت طرف شوند نه تک‌تک عوامل.

هم در آمریکا سینما را به لحاظ سیاسی این گونه کنترل می‌کنند و هم حتی در فرانسه که رسما و علنا دارای یک سینمای دولتی است، به‌دلیل سابق رئیس و بسیاری از کارگردانان، چند قدم از هر دولت دیگری پیش‌تر است. اصلا شاید اگر همین موضوع را ماموریت مختص و ویژه این دولت در حوزه فرهنگ بدانیم، حرف بی‌راهی نگفته باشیم. کدام دولت چین وجهه‌ای داشته و این قدر می‌توانست اعتماد جامعه هنری ایران را جلب کند تا سوءتفاهمات از بین بروند. با رفع سوءتفاهمات شعله بسیاری از تندروی‌ها هم فروکش خواهد کرد و عده بسیار قلیلی احتمالا باقی خواهند ماند و بر همان مشی می‌روند. منزوی و منفعل خواهند شد. با مردم سخن بگویید.

داروکه هست تیغ جراحی چرا؟

اینکه جشنواره‌های غربی درحال جهت‌دهی به فیلمسازان ما هستند را باید به‌نحوی مدیریت کرد و از آن خلاص شد. در میانه داغ‌ترین کارزار سیاسی، فرهنگی و تمدنی که با کشور ما درگرفته است، طبیعتا این جشنواره‌ها می‌توانند رفتارهایی کنند که در شرایط عادی نه از چنین جشنواره‌هایی توقع می‌رود و نه حتی در قبال فیلمسازان کشورهای دیگر دیده می‌شود. مثلا کجا وکی دیده شده که به فیلم‌هایی تا این سطح ضعیف، مهم‌ترین جوایز سینمایی اعطا شود مگر آنکه فیلم، ایرانی باشد؟ فیلم‌های ایرانی که در چند سال اخیر خرس طلای برلین گرفته‌اند، اگر ایرانی نبودند، در بخش‌های جنبی این جشنواره هم برای نمایش انتخاب نمی‌شدند، چه رسد به اینکه جایزه اصلی رقابت را ببرند. چنین وضعی اوضاع سینمای خودمان را خیلی بغرنج می‌کند و ارزش گذاری‌های هنری کاملا کنار می‌رود و فرمول‌های سیاسی برای کسب موفقیت، جایشان را می‌گیرند. وقتی هم که فیلمی به آن سوی آب رود و جایزه‌ای گرفت، حتی اگر ابتدایی‌ترین اصول سینمایی را رعایت نکرده باشد، با جماعتی مواجه خواهیم شد که با استناد به همان جایزه، به‌دیهی‌ترین چیز یعنی ضعف فنی آنکار فیلم را هم نمی‌پذیرند.

اگر تمام این بحث را خلاصه کنیم، می‌رسیم به کنترل سینما و نتیجتا فضای فرهنگی ایران توسط دولت‌هایی در آن‌سوی آب. به‌غیارتی، جایزه گرفتن فلان فیلم از فلان جشنواره غربی، به‌خودی‌خود ضرری برای سینما ایران ندارد هرچند برخلاف بعضی از ادعاها نفعی هم ندارد فی‌ا‌لجمله ما حرف می‌رساند. تاثیری است که این جایزه روی خود حاضی می‌گذارد.

تصور کنید فیلم‌های اخیر جعفر پناهی و محمد رسولف، قبل از حضور در برلیناله، ابتدا در ایران نمایش داده می‌شدند. فیلم‌هایی که خرس طلای جشنواره را گرفتند حتی در یک جشنواره داخلی که مخاطبانش از طیف‌های خاص تشکیل شده بودند هم نمی‌توانستند صندلی‌های یک سالن را کاملا پر کنند یا صندلی‌های پرشده را تا انتها نگه دارند. کنجکاوی اولیه و احتمالی مخاطبان به کنار، اگر این کار را از همین فردا شروع کنیم، بلافاصله به همین نتیجه نهایی خواهیم‌رسید. این فیلم‌ها اگر ابتدا در ایران نمایش داده می‌شدند و پس از آن به هر فستیوالی در خارج از کشور می‌رفتند، دیگر توان تاثیرگذاری روی سینمای داخل و فرموله کردن آن را نداشتند. برلینالّه هم وقتی می‌دید کارش بی‌فایده است، از اعطای مکرر و سخاوتمندانه جوایزش به ضعیف‌ترین فیلم‌ها دست برمی‌داشت. به این شکل انگ فضای بسته و اتهاماتی چون این هم از روی مجریان و قانونگذاران فرهنگی ایران برداشته می‌شد.

این قاعده از قبل هم وجود داشت و فیلم‌ها ابتدا باید در ایران و به‌طور خاص جشنواره فجر نمایش داده می‌شدند؛ اما دولت پیشین آن را به‌هم زد و حالا لازم است که به شکل درست و کامل، مجددا اجرا شود. مساله صرفا این نیست که فیلم‌ها بدون مجوز اکران به خارج از کشور می‌روند و تصویر بدی از ما در آنجا نشان می‌دهند. اساسا کارکرد این جشنواره‌ها دیگر فقط تصویری که از ایران به جهان نمایش می‌دهند، نیست.

کارکرد اخیر آنها تاثیرگذاری روی ذهن خود ایرانی‌ها و فرمول‌سازی برای فکر و تولید فکری و جهت‌دهی اندیشگانی به آنهاست که از طریق تشویق یک‌سری الگوهای سهل‌الوصول حاصل می‌شود. لازم نیست حتی کات و شات را بلد باشید. سیستم قضایی و ساختار اجتماعی ایران را خدزن نشان بده، به قصاص حمله بنیادین کن، ایرانی‌ها را داخل جنگلی به تصویر بکش که کسی در حق کسی رحم نمی‌کند و با اجرای این فرمول‌ها حتی بدون بلد بودن ساده‌ترین تکنیک‌های قصه‌گویی و کارگردانی، مهم‌ترین جوایز جشنواره‌های دنیا را برنده شو. این الگو و پیامی است که چنین جوایزی برای فیلمسازان جوان و جویای نام ایرانی می‌سازند. نمایش ابتدایی فیلم‌ها در ایران، باطل‌السحر این ترفند است. فیلم‌ها ابتدا اینجا با مخاطبان حرفه‌ای مواجه می‌شوند، به‌بوته نقد می‌روند و تکلیف‌شان مشخص می‌شود، بعد حتی اگر به خارج هم رفتند، تنها درصورتی خواهند توانست موفق شوند که واقعا به لحاظ فنی جایگاه مناسبی داشته باشند. رفتارهای خارج از چهارچوب عوامل فیلم‌ها هم قابل کنترل است اما خود مسئولان لازم نیست که به‌طور مستقیم در این باره ورود کنند. این وظیفه کمپانی و تهیه کننده است که موضوع را حل وفصل کند و همان‌ها هستند که در این موارد باید با دولت طرف شوند نه تک‌تک عوامل.

ادامه از صفحه ۱۲

«فرهیختگان» از انباشت مشکلاتی که بر سر سازمان سینمایی آوار شده و راهکارهای برون‌رفت از آن گزارش می‌دهد

یک سازمان و هزار مشکل ناخواسته

مجتبی اردشیری
خبرنگار

این روزها و در سالروز یک‌سالگی دولت، شدت انتقادها از تیم سینمایی زیاد شده است. انتقادهایی که با توجه به اعلام اخیر رئیس سازمان سینمایی در مراسم تقدیر از خبرنگاران و وقتی او اعلام کرد که لیست ممنوع‌الکارها تا پایان این هفته منتشر می‌شود، شدت بیشتری نیز به خود گرفت.

توقیف فیلم‌ها، اعلام صریح هنرمندان ممنوع‌الکار، حذف آرای مردمی جشنواره فجر، تعطیلی جشنواره جهانی فجر، اعلام محدودیت برای هنرمندانی که فیلم‌هایی در جشنواره‌های خارجی دارند، کاهش معنادار تعداد پروانه‌ساخت و نمایش، بخشی از موارد اتهامی است که طی روزها و ماه‌های گذشته علیه مدیریت سینمایی کشور به کار برده شده و حالا با اعلام محمد خزاعی در اعلام رسمی اسامی هنرمندان ممنوع‌الکار به اوج خود رسیده است.

پاسخ به این پرسش که مدیریت سینمایی کشور که در ابتدا، با موجی از امیدواری‌ها روی کار آمد، چرا در یک‌سالگی دولت به چنین عملکردی رسیده است را به زمان دیگری موکول می‌کنیم اما پرسش اصلی در این میان آن است که این قبیل اقدامات، فارغ از هر نتیجه‌ای که به همراه خواهد آورد، یک حقیقت عینی را درمقابل دیدگان ملت قرار می‌دهد و آن اینکه، هم‌اکنون شاهد رویارویی و مقابله هنرمندان با مدیریت سینمایی کشور هستیم؛ همان دولتی که با موجی از امیدواری‌ها روی کار آمد و سینماگران خوشحال بودند که پس از هشت سال، یک سیناگر بر کرسی سازمان سینمایی تکیه زده است، حالا به محلی برای صف کشی هنرمندان تبدیل شده است. آن هم در شرایطی که سینما پس از یک دوره سیاه کرونایی که بیش از دوسال به طول انجامید، از مدیریت سینمایی جدید، انتظار تحولات جدی را داشت و حال در یک‌سالگی این فعالیت‌ها، با مفاهیمی مواجه هستند که شاید هیچ‌گاه گمان نمی‌بردند در این دولت به آنها برسند.

مجموعه این قبیل اقدامات درکنار برخی شائنژاهای رسانه‌ای سبب شده است برخی از مدیریت فعلی به بحرانی‌ترین مدیریت تاریخ بعد از انقلاب کشور یاد کنند و از آنجا که شخص خزاعی چندان اهل گفت‌وگوهای رسانه‌ای نیست، این فضا، سبب شود موجی از هجمه‌ها علیه او شکل گرفته تا وضعیت متشنج امروز، با یک جرقه نظیر اعلام فهرست ممنوع‌الکارها، انفجاری مهیب را به خود ببیند.

البته که در میان تمامی این حب‌وبغض‌ها که سینمای کنونی را به صحنه نبردی میان موافقان و مخالفان مدیریت سینمایی تقسیم کرده، یک پرسش اساسی مطرح است. در اینکه طی هفته‌ها و ماه‌های اخیر، برخی هنرمندان به دلایلی مختلف از انجام فعالیت رسمی منع شده‌اند، جای هیچ شکی نیست؛ آن پرسش اساسی اینجا مطرح می‌شود که این قبیل اقدامات تنبیهی نظیر توقیف فیلم، ممنوع‌الکاری هنرمندان، ممیزی‌های سلیقه‌ای و... آیا مانند دهه‌های ۶۰ و ۷۰، کاربرد اجرایی خود را خواهد داشت؟ و آیا طی یک دهه اخیر که این قبیل رفتارها به هنرمندان اجبار شده است، توانسته سینما را در همان مسیر تعیین‌شده و موردمطالبه مدیریت سینمایی قرار دهد که حال با شفاف‌سازی‌هایی که هر روز ابعاد گسترده‌تری به خود می‌گیرد، بخواهد همان کارایی قبل را داشته باشد؟

در همین مقوله، یک پرسش مهم‌دیگر نیز مطرح است و آن اینکه بسیاری از زیرشاخه‌های وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، با دفت بسیاری از سوی نهادها و دستگاه‌های مختلف، زیر ذره‌بین قرار داشته و بسیاری از آنها، حکم مطالبه‌گری را از این وزارتخانه دارند و شخص وزیر به‌نوعی مجبور است برای پاسخ دادن به آنها، از مدیران زیردست خود نظیر رئیس سازمان سینمایی بخواهد که نسبت به آن اتفاق یا جریان واکنش نشان دهد. بنابراین بسیاری از اتفاق‌هایی که در حوزه سینما رخ می‌دهد، به‌نوعی واکوبه مطالباتی است که نهادها و دستگاه‌هایی که مقاربت چندانی با سینما ندارند، از وزارتخانه درخواست می‌کنند.

بنابراین در گام نخست، نباید هم‌چیز را از چشمان سازمان سینمایی یا وزارت ارشاد دید و در صف کشی کنونی که میان مدیریت سینما با هنرمندان شکل گرفته است، روی کاغذ، حق را به هنرمندان داد و جبهه رسانه‌ای نیز به این صف کشی بپیوندد.

برای روشن‌شدن ابعاد این رویارویی به سراغ چند کارشناس سینمایی رفته‌ایم تا نظر آنها را در ارتباط با این رویارویی جویا شویم.

مدیریت سینما همواره در پی رفع مشکلات هنرمندان است

یکی از کارشناسان سینمایی که نخواست نامش رسانه‌ای شود به «فرهیختگان» گفت: «بسیاری از منوباتی که طی ماه‌های اخیر به سازمان سینمایی چسبانده‌اند، درحقیقت مطالبه‌ای است که وزارت ارشاد از این از امیدواری‌ها روی کار آمد و سینماگران خوشحال بودند که پس از هشت سال، یک سیناگر بر کرسی سازمان سینمایی تکیه زده است، حالا به محلی برای صف کشی هنرمندان تبدیل شده است. آن هم در شرایطی که سینما پس از یک دوره سیاه کرونایی که بیش از دوسال به طول انجامید، از مدیریت سینمایی جدید، انتظار تحولات جدی را داشت و حال در یک‌سالگی این فعالیت‌ها، با مفاهیمی مواجه هستند که شاید هیچ‌گاه گمان نمی‌بردند در این دولت به آنها برسند.

مجموعه این قبیل اقدامات درکنار برخی شائنژاهای رسانه‌ای سبب شده است برخی از مدیریت فعلی به بحرانی‌ترین مدیریت تاریخ بعد از انقلاب کشور یاد کنند و از آنجا که شخص خزاعی چندان اهل گفت‌وگوهای رسانه‌ای نیست، این فضا، سبب شود موجی از هجمه‌ها علیه او شکل گرفته تا وضعیت متشنج امروز، با یک جرقه نظیر اعلام فهرست ممنوع‌الکارها، انفجاری مهیب را به خود ببیند.

البته که در میان تمامی این حب‌وبغض‌ها که سینمای کنونی را به صحنه نبردی میان موافقان و مخالفان مدیریت سینمایی تقسیم کرده، یک پرسش اساسی مطرح است. در اینکه طی هفته‌ها و ماه‌های اخیر، برخی هنرمندان به دلایلی مختلف از انجام فعالیت رسمی منع شده‌اند، جای هیچ شکی نیست؛ آن پرسش اساسی اینجا مطرح می‌شود که این قبیل اقدامات تنبیهی نظیر توقیف فیلم، ممنوع‌الکاری هنرمندان، ممیزی‌های سلیقه‌ای و... آیا مانند دهه‌های ۶۰ و ۷۰، کاربرد اجرایی خود را خواهد داشت؟ و آیا طی یک دهه اخیر که این قبیل رفتارها به هنرمندان اجبار شده است، توانسته سینما را در همان مسیر تعیین‌شده و موردمطالبه مدیریت سینمایی قرار دهد که حال با شفاف‌سازی‌هایی که هر روز ابعاد گسترده‌تری به خود می‌گیرد، بخواهد همان کارایی قبل را داشته باشد؟

در همین مقوله، یک پرسش مهم‌دیگر نیز مطرح است و آن اینکه بسیاری از زیرشاخه‌های وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، با دفت بسیاری از سوی نهادها و دستگاه‌های مختلف، زیر ذره‌بین قرار داشته و بسیاری از آنها، حکم مطالبه‌گری را از این وزارتخانه دارند و شخص وزیر به‌نوعی مجبور است برای پاسخ دادن به آنها، از مدیران زیردست خود نظیر رئیس سازمان سینمایی بخواهد که نسبت به آن اتفاق یا جریان واکنش نشان دهد. بنابراین بسیاری از اتفاق‌هایی که در حوزه سینما رخ می‌دهد، به‌نوعی واکوبه مطالباتی است که نهادها و دستگاه‌هایی که مقاربت چندانی با سینما ندارند، از وزارتخانه درخواست می‌کنند.

بنابراین در گام نخست، نباید هم‌چیز را از چشمان سازمان سینمایی یا وزارت ارشاد دید و در صف کشی کنونی که میان مدیریت سینما با هنرمندان شکل گرفته است، روی کاغذ، حق را به هنرمندان داد و جبهه رسانه‌ای نیز به این صف کشی بپیوندد.

برای روشن‌شدن ابعاد این رویارویی به سراغ چند کارشناس سینمایی رفته‌ایم تا نظر آنها را در ارتباط با این رویارویی جویا شویم.

حوزه فرهنگ، حوزه بگیر و ببند نیست

یکی دیگر از کارشناسان سینما که نخواست نامش رسانه‌ای شود، این شیوه برخورد با اهالی هنر را دارای تفاوت‌های بسیاری به نسبت نوع رفتار در دهه‌های گذشته دانست و به «فرهیختگان» گفت: «وقتی نام وزارت ارشاد می‌آید، دولت مطالبات مختلفی از این حوزه دارد و می‌خواهد که کارها به همان نحوی که انتظار دارد، پیش برود درحالی که این حوزه، حوزه تعامل و گفت‌وگو است و نا توانید با هنرمندان دیالوگ برقرار کنید، محال است بتوانید مشکلات و مسائل حول محور آنها را حل کنید.»

این کارشناس با بیان اینکه درطول دهه اخیر، کدام مشکل سینماگران در این حوزه مرتفع شده است که انتظار داشته باشیم مشکلات کنونی رفع شوند، گفت: «ما تنها در ظاهر می‌شنویم که این مسئولان درحال رفع و رجوع مشکلات هستند و در عمل، اتفاق خاصی رخ نمی‌دهد. این حوزه هم حوزه بگیروببند نیست که مدیران سینمایی روی این رویکرد متمرکز شده‌اند که بخواهند ممنوع‌الکار و توقیف کنند.»

وی در پاسخ به این پرسش که تا چه اندازه این محدودیت‌ها را درنتیجه دیکته شدن از نهادهای خارج از حوزه فرهنگ می‌دانید، گفت: «طبیعی است که چنین مطالباتی وجود داشته باشد اما باید به این نکته مهم نیز توجه شود که مدیریت میانی باید مدیریت کند. اینکه همان خواسته نهادهای خارج از حوزه فرهنگ را به انجام برسانند و درنهایت بگویند که من ماموم و معذور، محلی از اعراب ندارد؛ چراکه بسیاری از مطالبات و خواسته‌های نهادهای دیگر، اساسا در حوزه فرهنگ قرار نیست و نباید تنها به صرف اینکه آنها چنین مطالباتی دارند، دایره را برای اهالی فرهنگ و هنر تنگ کرده و آنها را توقیف و ممنوع‌الکار کنیم.»

نباید توپ را در زمین سازمان سینمایی انداخت

قدرمسلم آنکه گفت‌وگو با سه کارشناس حوزه سینما این مهم را اثبات کرد که بسیاری از محدودیت‌هایی که در حوزه سینما شکل می‌گیرد، درنتیجه مطالبات نهادهای بالادستی است. جالب آنکه این نهادها همچنان متوجه نیستند که به کارگیری ابزاری نظیر توقیف و ممنوع‌الکاری، شیوه‌های کهنه و قدیمی برخورد و تنبیه است که در زمان کنونی، کارایی چندانی ندارد. نه تنها کارایی ندارد بلکه در حکم تبلیغاتی برای آن فردیا یا اثر هنری محسوب می‌شود. به‌عنوان مثال اتفاقی که برای فیلم برادران لیلا رخ داد آیا سبب منزوی شدن کارگردان و فیلم شد؟ قطعا خیر. این قبیل اتفاق‌ها که حتی به نشست رسانه‌ای فیلم در جشنواره کن نیز راه پیدا کرد، در نخستین ترکش، سبب پرفروش شدن اثر در اکران اروپا خواهد شد و هیچ‌گاه نخواهد توانست وجوه تنبیهی مدنظر برای سازمان‌ها و نهادهایی که نسبت به این فیلم حرف دارند و مطالبه آنها توقیف این اثر است را برآورده سازد.»

نتیجه چنین برخوردهایی این است که گسل میان هنرمندان و مدیریت فرهنگی، روزبه‌روز بیشتر می‌شود. مدیریت فرهنگی کشور در مختصات رسانه‌ای جدید باید همسوتر از دهه‌های قبلی با هنرمندان خود رفتار کند تا به این ترتیب، بسیاری از روابطی که خدشه‌دار شده است، کمرنگ یا محو شود. همان گونه که کارشناسان نیز به این مورد مهم توجه داشتند، باید باب گفت‌وگو با هنرمندان باز شود و این‌طور نباشد تا شکل رابطه، حالت دیکته و دستوری به خود گرفته و تنها در مواقعی که مشکلی برای هنرمندی به وجود آمد، باب گفت‌وگو با او باز شود. در شرایط کنونی این‌طور به نظر می‌رسد مشکلاتی که از ناحیه سازمان سینمایی مطرح می‌شود، در دو دسته‌بندی، قابل بررسی است: مشکلاتی که سازمان خود به تنهایی می‌تواند آنها را مرتفع کند و مشکلاتی که از سوی سازمان و نهادهای دیگری شکل گرفته و سازمان باید با تسهیل‌گری، نسبت به رفع آنها اقدام کند. در هر دو دسته، آنچه ضروری می‌نماید، کنشمندی رسانه‌ای بیشتر و افزایش آگاهی هنرمندان از تلاش‌های سازمان سینمایی برای برطرف کردن اشکالات است تا این چنین مانند امروز، توپ در زمین سازمان سینمایی نیفتد و مسبب همه اشکالات سینما، به این سازمان حواله نشود.

به این ترتیب، نه تنها بسیاری از مشکلات خانواده سینما حل می‌شود بلکه نهادها و سازمان‌های مطالبه‌گر که عمدتا شناخته نشده و معرفی نمی‌شوند نیز حاشیه امنی برای خواست‌های خارج از فعالیت و حرفه خود نخواهند داشت. این مهم باید به‌عنوان سرلوحه در دومین سال فعالیت تیم سینمایی دولت مردمی به کار بسته شود تا هم‌پای رونقی که در حوزه اکران رقم خورده، این قبیل مشکلات فرسایشی نیز از ساحت هنرمندان دور شده و سینما با کمترین حاشیه، به مسیر حرفه‌ای خود ادامه دهد.

دهه ۶۰ و ۷۰ هم چنین برخوردهایی با هنرمندان نمی‌شد

علی ملاقلی‌پور که طی مدیریت قبلی و فعلی سینما، مواجهاتی با هر نوع مدیریتی داشته نیز به «فرهیختگان» گفت: «اینکه چنین برخوردهایی از سوی مدیریت سینما با برخوردهای مدیران سینمایی دهه ۶۰و۷۰ مقایسه می‌شود، چندان درست نیست چون آن زمان هم چنین من دیدم تیم مدیریتی خانه سینما با آن هنرمندان تماس می‌گرفتند و آنها را روشن می‌کردند که چه چیزی را امضا کرده‌اند. بنابراین مدیریت سینما در تلاش است تا در یک تعامل درست و فعال، مشکلات و گره‌های اهالی و فعالان را باز کنند؛ اما چون این اقدامات رسانه‌ای نمی‌شود و هر مشکلی که در این حوزه رخ می‌دهد را از چشم سازمان سینمایی می‌بینند، سبب نمی‌شود تا این رویارویی و صف‌کشی‌ها شکل بگیرد که حقیقتا در بسیاری از موارد، منصفانه نیست.»

تلویزیون رقم بازیگران را بالا برد

محمدحسین لطیفی، کارگردان، درباره تاثیر تلویزیون در افزایش دستمزد بازیگران گفت: «ماجرای دستمزدها و افزایش آنها از تلویزیون شروع شد. یادم می‌آید در جریان کاری بودم با بازیگری قرارداد بستم بعد به‌یک‌باره می‌بینم شب شلنگ تخته می‌اندازد که با این شرایط نمی‌توانم ادامه بدهم و فردای آن روز می‌بینم که همین بازیگر در مجموعه‌ای دیگر حضور پیدا کرده و همه شرایط را پذیرفته است. کاشف به عمل می‌آید که آن‌موقع ماهی ۵۰میلیون با او قرارداد داشتیم آن شبکه ۱۰۰ میلیون تومان پیشنهاد کرده است. درواقع شبکه‌های مختلف بازیگر را با قیمت بالاتری از هم می‌دزدیدند؛ این چه اتفاقی را رقم می‌زند؟ تلویزیون خودش عامل گرانی می‌شد. از آنجا شروع شد؛ مثلا آقای (اکبر) عبدی که الان در این سریال بود، می‌گفت این طرف چقدر می‌دهد و آن طرف چقدر؟»

وی درباره عملکرد تلویزیون افزود: «واقعا خود تلویزیون نباید با خودش رقابت کند. اینکه شما گفتید میهمان از همدیگر می‌دزدیدند و در ویژه‌برنامه‌هایشان استفاده می‌کردند، کاملا درست است. عید نوروز به میهمانی می‌گفتند فلان شبکه آنقدر می‌دهد و شبکه‌ای دیگر نرخ را بالاتر می‌برد. جالب است بدانید بازیگران رقم‌هایشان را با دلار نگه داشتند و عوامل نتوانستند. وگرنه همین دستمزدهایی که بچه‌ها می‌گیرند نسبت به دلار هزارتومان سال ۱۳۹۰ حساب کنید الان سعی می‌کنند همان رقم‌ها را بگیرند و کمتر نگیرند.»

ادامه در صفحه ۱۳

چارسو

سعید ابوطالب از «شب‌های مافیا» حذف شد

«شب‌های مافیا» آبان‌ماه ۹۹ برای نخستین‌بار به کارگردانی و تهیه کنندگی سعید ابوطالب تولید و پخش شد و سری چهارم آن برای نوروز ۱۴۰۱ منتشر شد. اما حالا به‌تازگی با اعلام اسامی تیم جدید «شب‌های مافیا»، نام سعید ابوطالب به‌عنوان کارگردان و تهیه کننده به چشم نمی‌خورد و اعلام شده این مسابقه با حضور یک تیم جدید به تولید رسیده است.

در قسمت آخر این برنامه بعضی شرکت کنندگان ادعا کردند در این بازی تقلب می‌شود. البته سعید ابوطالب در گفت‌وگویی با ایسنا بر صادقانه اجراشدن این مسابقه تاکید کرده و گفته بود: «خیلی از بازیگران قبل از اینکه جلوی دوربین بیایند، در جلسات متعدد تمرینی ما شرکت می‌کنند. برخی نیز ممکن است مایل باشند جلوی دوربین به آنها کمک شود و این انتظار را از گروه کارگردانی دارند ولی همه جذابیت این رئالیتی شو این است که آنچه جلوی دوربین اتفاق می‌افتد کاملا شفاف و صادقانه باشد؛ علی‌رغم اینکه خود من یک، دوبار شنیدم برخی افراد ادعایی درباره صادقانه‌نبودن «شب‌های مافیا» دارند، هر بازیگری که در رئالیتی شوهای ما شرکت کند تضمینا روی این موضع صحه می‌گذارد که آنچه جلوی دوربین می‌بینید، یک اتفاق کاملا واقعی است. من به واقعی‌بودن این ژانر اصرار دارم، دقت می‌کنم که همه‌چیز واقعی باشد؛ مطمئن باشید در برنامه «شب‌های مافیا» هیچ اتفاق غیرصادقانه رخ نمی‌دهد.»

۳ دقیقه اصلاحیه برای فیلم سه‌ساعته

محمدحسین نیرومند، عضو شورای پروانه نمایش سینما، با بیان اینکه برای فیلم سه‌ساعته «برادران لیلا» کمتر از سه‌دقیقه اصلاحیه پیشنهاد شده بود که دو اصلاحیه آن به‌دلیل عدم تطبیق فیلم با فیلمنامه مصوب شورای پروانه ساخت دولت قبل بوده است، گفت: «موضوع اصلی فیلم «برادران لیلا» درباره گرفتاری‌های جامعه ایرانی ناشی از تحریم است. سعید روستایی سه‌ساعت فیلم درباره تحریم می‌سازد اما در فیلمش حتی یک‌دقیقه درباره مسببان اصلی این تحریم‌ها چیزی نمی‌گوید! وقتی فیلمی ادعای واقع‌نمایی اجتماعی دارد و سعی می‌کند به مخاطب خود این گونه القا کند که آنچه را به تصویر می‌کشد همان واقعیت‌های جامعه کنونی ایران است، چرا باید بخش مهمی از این واقعیت را پنهان سازد؟ درواقع روستایی با گزینش تنها بخشی از واقعیت، بخش مهم‌تری از ماجرای تحریم، یعنی ظلمی را که تحریم‌کنندگان بر جامعه ایرانی روا داشته‌اند در فیلمش کتمان می‌کند و حتی حاضر نمی‌شود دقیقی از فیلم سه‌ساعته‌اش را به این بخش مهم واقعیت اختصاص دهد.» این عضو شورای پروانه نمایش اظهار داشت: «این فیلمساز جوان کشورمان حاضر نشد کوچک‌ترین اشاره‌ای به بانیان غربی تحریم‌های ظالمانه در فیلم برادران لیلا کند و در مصاحبه‌ای که ظاهرا جوگیر شده بود! در جشنواره کن مقصر اصلی تحریم‌ها را جمهوری اسلامی دانست.»

تلویزیون رقم بازیگران را بالا برد

محمدحسین لطیفی، کارگردان، درباره تاثیر تلویزیون در افزایش دستمزد بازیگران گفت: «ماجرای دستمزدها و افزایش آنها از تلویزیون شروع شد. یادم می‌آید در جریان کاری بودم با بازیگری قرارداد بستم بعد به‌یک‌باره می‌بینم شب شلنگ تخته می‌اندازد که با این شرایط نمی‌توانم ادامه بدهم و فردای آن روز می‌بینم که همین بازیگر در مجموعه‌ای دیگر حضور پیدا کرده و همه شرایط را پذیرفته است. کاشف به عمل می‌آید که آن‌موقع ماهی ۵۰میلیون با او قرارداد داشتیم آن شبکه ۱۰۰ میلیون تومان